

مقاله پژوهشی

مختصات بنیادهای آزادی در اسلام؛ با تاکید بر آرای متفکران متاخر ایران

حاجی علی شیراوند^۱، حسن شمسینی غیاثوند^{۲*}، علی فلاح نژاد^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۲

چکیده: آزادی یکی از والاترین ارزش های اخلاقی در همه دوران ها شناخته می شود، به همین دلیل در تمامی مکاتب و ادیان الهی به موضوع آزادی پرداخته شده است. همچنین آزادی در کنار عدالت و برابری بعنوان مثلث فلسفه سیاسی شناخته می شود. سوال و هدف اصلی این پژوهش مختصات آزادی در آرای متفکران متاخر ایران به توجه به عنصر اطلاعات و جهانی شدن است. با این توضیح که مفهوم آزادی همانند دیگر مفاهیم اجتماعی با توجه به متغیر زمان و مکان معنا شده است. با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی می توان گفت که متفکران متاخر با توجه به مطلوبیت دموکراسی اجتماعی در جامعه و حقوق شهروندی تلاش کردند که در نگرش های خود نسبت به بنیادها و مختصات آزادی در اسلام بازنگری کنند. در این راستا موضوعاتی همانند توجه به آزادی های اجتماعی شهروندان، حقوق بشر، حقوق زن، فضیلت مندی، تفکر و عقلانیت، تفکیک عرصه عمومی از عرصه خصوصی، رواداری اخلاقی، اخلاقی زیستن، گذار از ناسیونالیسم، انسان گرایی، مسئولیت پذیری اجتماعی و احترام به حقوق شهروندی دیگران مورد تاکید قرار گرفته اند.

واژگان کلیدی: آزادی، متفکران، ایران، جهانی شدن، دین اسلام.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱ . دانشجوی دوره دکتری گروه علوم سیاسی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران.

shiravand1351@gmail.com

^۲ . گروه علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران. (نویسنده مسئول)

shamsini_h@yahoo.com

^۳ . گروه علوم سیاسی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران.

najad1350@gmail.com

مقدمه

دین و سیاست از دیرباز دو مقوله مهم در زندگی بشر بوده و به جهت اهمیت آنها در شکل دهی حیات بشر، همواره ذهن آدمی را به خود مشغول داشته‌اند. دانشمندان تعریف‌های گوناگونی برای دین و سیاست بیان کرده‌اند که برخی از آنها را در بیان مسئله یادآور می‌شویم. دین در عرف قرآن، به سنت و روش اجتماعی که در جامعه حکم فرماست، گفته می‌شود و نوعی زندگی در دنیا است که صلاح دنیا را همراه با کمال اخروی و زندگی جاویدان نزد خداوند، تضمین می‌کند. در تاریخ ایران هندسه مناسبات دین، دولت و جامعه یکی از مسائل مهم و بنیادی تلقی می‌شود. چرا که این سه عنصر روابط بسیار نزدیک و اندام‌واری در تاریخ تمدن ایران داشته‌اند. دین مهم‌ترین عنصر هستی‌شناسی و انسان‌شناسی در جامعه ایران بوده است و بالطبع جایگاه تعیین‌کنندگی و نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در ایران داشته است و کمتر این جایگاه هستی‌بخش دین در ایران تقلیل یافته است، گرچه روابط این عنصر با عناصر دیگر یعنی جامعه و دولت به لحاظ معنایی، مفهومی و شکلی تحولات خاصی در طول تاریخ داشته است. مفهوم آزادی بعنوان یکی از مهم‌ترین محورهای اندیشه سیاسی معاصر شناخته می‌شود. اما مولفه‌های آزادی در اندیشه سیاسی متفکران تحت‌عنصری همانند انسان‌شناختی، هستی‌شناختی، معرفت‌شناسی و همچنین مقتضیات زمانه است. اندیشمندان فلسفه سیاست از طیف‌های مختلف دیندار و سکولار، همواره در پی آن بودند که جایگاه آزادی در حکومت‌ها را بدست آورده بر اساس آن نظریه پردازی نمایند. بنابراین بحث از مبنای آزادی مساله محوری متفکران متاخر بوده است که دیگر مسائل سیاسی همانند حقوق بشر، حقوق شهروندی، مشروعیت و حاکمیت مردم بطور کلی بر محوریت آن می‌چرخیده است. بدیهی است که عناصر داخلی هر کشوری همانند نگرش متفکران سیاسی به مفاهیم سیاسی از جمله آزادی را تحت تاثیر قرار داده است. در این راستا می‌توان به گذار جمهوری اسلامی از دهه چهارم اشاره کرد.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های معدود صورت گرفته در حوزه آزادی در اسلام را می‌توان بدین صورت بررسی کرد؛

به نام آزادی: نقد و بررسی آراء شش متفکر عصر جدید؛ ایزایا برلین. ترجمه کاردان. کتاب حاضر حاوی نقد و بررسی آرا و نظریات شش متفکر اروپای غربی: "هلوسوس"، "روسو"، "فیثته"،

"هگل"، "سن سیمون" و "دومستر" است. متفکرانی که در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم می زیسته اند و از نظر دوره بندی تاریخی، اندکی پیش از انقلاب کبیر فرانسه و تقریباً ربع قرن پس از آن را دربر می گیرد. "نویسنده به این دلیل به این متفکران توجه دارد که مغرب زمین به خصوص و جهان بشریت به طور کلی همچنان تحت تاثیر اندیشه ها و نظریه پردازی های آنان است. نویسنده اعتقاد راسخ دارد ما همچنان در دوران تاریخی خاصی به سر می بریم که در واقع ادامه و امتداد انقلاب کبیر فرانسه محسوب می شود... "سر آیزیا برلین"، "نویسنده در این کتاب، در بررسی های خود، در عین حرمتی که برای این متفکران قایل است گاهی آنان را در ارایه افکارشان افرادی کم توجه معرفی می کند. به عنوان مثال هنگام بحث و بررسی آرای روسو به فقدان صداقت او اشاره می کند...". برلین به گمان خود این نکته را نیز خاطر نشان می کند: "واقعیت آن است که روسو به حق از پر شور ترین و سرسخت ترین دوست داران آزادی است. او در نظریه پردازی های خود سعی کرده است آدمی را از هر بند و زنجیری رها کند؛ او با هر نوع محدودیتی مخالف است و به همین خاطر از هر قسم تعلیم و تربیتی، به عنوان نخستین مراحل محدودیت بیزار است. او با هر آن چه به آدمی تحمیل می شود سر عناد دارد و با هر آن چه آزادی طبیعی بشر را مخدوش کند، مخالف است. به رغم این همه، نویسنده معتقد است روسو در عین عشق به آزادی از جمله سرسخت ترین دشمنان آزادی در تاریخ عصر جدید به شمار می رود و سبب آن همان بی مسئولیتی است". برلین معتقد است "آزادی، آزادی است، نه برابری یا انصاف یا عدالت یا فرهنگ یا خوشبختی بشری یا آرامش وجدان".

-ایمان و آزادی؛ مجتهد شبستری؛ این کتاب دارای نه فصل و پنج پیوست می باشد. مجموعه‌ی فصول و پیوست‌های این کتاب، مقاله‌ها و مصاحبه‌ها و سخنرانی‌هایی است که در چند سال گذشته در نشریات مختلف کشور توسط محمد مجتهد شبستری منتشر شده است. پس از بررسی و تجدیدنظر در مقاله‌ها، این نکته معلوم شد که محور اساسی بیش‌تر آن‌ها جست‌وجو و تأمل‌هایی درباره‌ی ارتباط وثیق ایمان با آزادی اندیشه و اراده‌ی انسان است. به این سبب، کتاب حاضر را «ایمان و آزادی» نام گذاری شده است. محمد مجتهد شبستری یکی از بزرگترین عالمان دینی متاخر ایران است که از سویی با انبان معارف ایرانی - اسلامی آشناست و از سویی دیگر آموزه‌های دنیای جدید را به خوبی شناخته است.

- کتاب آزادی در اسلام؛ نویان؛ این کتاب به کالبد شکافی مفهوم آزادی در اسلام و اندیشه مدرن

می‌پردازد. این کتاب، تلاشی است در جهت تبیین یکی از مهم‌ترین و پرچالش‌ترین مؤلفه‌های زیست اجتماعی و سیاسی که در دوران معاصر همواره نقل محافل علمی و فرهنگی بوده است. مقوله آزادی، از آن‌جا که در میان مکاتب مختلف حائز اشتراک لفظی وسیعی است، همواره دستخوش تفاسیر التقاطی فراوانی شده است که همین امر نیز ضرورت پرداختن عمیق به این مقوله را دو چندان می‌کند. از این رو کتاب آزادی در اسلام، به مثابه درآمدی بر تبیین معنای اصیل آزادی در فرهنگ اسلام و غیریت‌شناسی آن با آزادی در غرب می‌تواند مورد استفاده اندیشه پژوهان و پژوهشگران محترم قرار گیرد.

- آزادی در اسلام؛ کالبد شکافی مفهوم آزادی در اسلام و اندیشه‌ی مدرن. جمعی از نویسندگان؛ این کتاب که از مجموعه کتاب‌های اندیشنامه معرفت دینی و حاصل تلاش جمعی از پژوهشگران اندیشکده برهان است. «تعریف انسان»، «در ناحیه‌ی هدف» و «در ناحیه‌ی موانع» عناوین گفتارهای ۳ گانه این کتاب هستند. از نظر این کتاب ضروری است که معنای آزادی را به درستی بشناسیم و به ویژه به تفاوت اساسی میان اندیشه‌ی مدرن و اندیشه‌ی عقلانی اسلام در تفسیر آزادی توجه نماییم تا مانع هر نوع سوء استفاده از آن گردیم.

- اندیشه و ایمان در آزادی؛ سروش محلاتی؛ بدون شک، در حقوق اسلامی، احکام متعددی وجود دارد که در نسبت آن با آزادی عقیده، باید تأمل کرد، احکامی همانند: جهاد ابتدایی به منظور دعوت به اسلام، کیفرهای مقرر برای مرتدان و محدودیت‌هایی که برای کتاب‌های ضلال وجود دارد. به‌علاوه، اصرار بر تدین در کارگزاران اصلی حکومت، و پذیرش دخالت دولت در مسائل اعتقادی و مسؤولیت آن در هدایت و تربیت دینی و ده‌ها مسأله دیگر، با استنتاجات فوق، در تعارض است. گذشته از آن‌که اساساً دین از بُعد قانون زندگی، که ریشه در ربوبیت تشریحی خداوند دارد، با جوهره لیبرالیسم در تضاد است و هرگز آن را تحمل نمی‌کند. از همین جا است که آزادی عقیده از نظر اسلام، دارای مبانی خاص و فروع و نتایجی ویژه است. در این نوشتار آزادی عقیده از زاویه کلامی، فقهی، عرفانی و حقوقی مطالعه شده و همراه با بررسی آرای متفکران گذشته، آرای انتقادی امروزی، مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است.

- آزادی و حقوق بشر در اسلام: بیش از ۵۰ نظریه از اندیشمندان غرب درباره اسلام؛ عطایی. هر جا سخن از آزادی می‌شود، هر کس مطابق با اندیشه، عقیده و خرد خویش آن را تفسیر می‌نماید که از میان همه آن‌ها دو تفسیر بیش از دیگران مورد توجه است: ۱ - عده‌ای چنین تلقی می‌کنند که

آزادی به معنای آن است که انسان در انجام هر عملی آزاد باشد و هیچ مانعی در مقابل تمایلات او نباشد که نتیجه چنین طرز تفکری جز هرج و مرج و اغتشاش چیز دیگری نخواهد بود. ۲ - گروه دیگری آزادی را در اجرای عدالت فردی و اجتماعی و ادای حقوق اولیه فرد و جامعه می دانند. هدف عمده در این کتاب این است که تفسیر دوم را از طریق قرآن و روایات اهل بیت اثبات کند.

- آزادی در فلسفه سیاسی اسلام؛ منصور میراحمدی؛ پژوهش حاضر از یک مقدمه، سه بخش و یک جمع بندی و نتیجه گیری تشکیل شده است. در مقدمه به معرفی اجمالی اثر پرداخته شده است. بخش اول به تبیین مفهوم آزادی و تحلیل مفهومی آن اختصاص یافته است. در این بخش مفهوم عام و کلی آزادی و مؤلفه های سه گانه آن براساس دیدگاه مک کالوم توضیح داده شده است. سپس برداشت خاص فلاسفه اسلامی از این مفهوم مورد بررسی قرار گرفته، در نهایت براساس مؤلفه های سه گانه، تحلیلی از مفهوم آزادی سیاسی ارائه گردیده است. در بخش دوم با عنوان مبانی آزادی سیاسی در فلسفه سیاسی اسلام، با نگاهی مقایسه ای، اصول و مبانی اساسی و بنیادینی که توجیه کننده ارزش مندی آزادی سیاسی است، مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش سوم نیز براساس نتایج بدست آمده در بخش دوم، قلمرو آزادی سیاسی در فلسفه سیاسی اسلام در مقایسه با فلسفه سیاسی لیبرالیسم بیان گردیده است و در پایان این بخش، مهم ترین مصادیق آزادی سیاسی و محدودیت در آنها بیان گردیده است. در نهایت، خلاصه ای از مباحث مطرح شده و نتایج بدست آمده در قالب جمع بندی و نتیجه گیری آورده شده است.

- آزادی سیاسی در اسلام؛ محمود شفیعی؛ در نوشته ی حاضر، بنیادهای آزادی سیاسی به این دو مقوله ارجاع داده شده و به تفسیرهای امام خمینی و قاضی عبدالجبار در بستر کلام و فقه شیعی و اعتزالی توجه شده است. ادعای پژوهش این است که تفسیر شیعه از عقل در وجه کلامی - فقهی به گونه ای نیست که بتوان مبتنی بر آن به تأسیس نظامی مردم سالار که در آن آزادی سیاسی تحقق یابد، توفیق یافت. میان شیعیان، فقیهان اصولی عقل گرا، با وجود - اینکه عقل را یکی از منابع های چهارگانه ی شریعت در نظر گرفته اند، تفسیری به غایت کلی - انتزاعی از آن ارائه نموده اند و در نتیجه، در مقام عمل هیچ گاه نمی توان از چنین عقلی در فهم احکام شریعت یا تأمل مستقل از شریعت مرتبط با حوزه های سیاسی و اجتماعی بهره گرفت. در مقابل، عقل اعتزالی از آن چنان کارایی و استقلال بر خوردار است که در سایه ی آن نیاز به شریعت منقول به مثابه ی ضرورتی عقلی، نداشته می شود. انسان عاقل معتزلی قادر است مستقل از شریعت، مسئولیت اجتماعی خود را دریافت کرده،

به صورت خودگردان به سامان دادن زندگی اجتماعی پردازد. در عوض، در عرصه‌ی فقه و کلام شیعی مقولاتی چون اصل «اباحه» در مقابل اصل «حظر» اعتزالی، ملاحظه‌ی «فهم عرفی — عقلانی» در استنباط احکام شریعت، اعتقاد به «خطاپذیری مجتهدان» توجه به اصل «مصلحت» در عمل اجتماعی و مقولات دیگری از این دست، می‌توانند زمینه‌ی مناسبی برای به جریان افتادن اراده‌ی متغیر بشری در عرصه‌ی بی‌انتهای تاریخ و جامعه به وجود آورند. همچنین، توجه به این مقولات در حوزه‌ی سیاست می‌تواند به تحقق آزادی سیاسی کمک کند. در مقابل، عموم معتزلی مذهب‌بان بر این عقیده‌اند که انسان مدام درون مسئولیت‌های عقلی پیشین قرار گرفته، اصل «محظور بودن» انسان در مقام عمل، امکان به‌کارگیری اراده‌ی آزاد بشر در زندگی سیاسی و اجتماعی را با مشکل جدی روبه‌رو می‌سازد.

فیرحی در کتاب «قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام» سه مفهوم قدرت، دانش و مشروعیت را با رویکرد تحلیلی و تاریخی مورد بررسی قرار داده است و نص دینی را همواره در مرکز دایره‌ی فرهنگ سیاسی مسلمانان قرار می‌دهد و سپس با توجه به ساخت و روابط قدرت در جهان اسلام به تحلیل دانش سیاسی و سازوکارهای اقتداری آن در تمدن اسلامی می‌پردازد. داود فیرحی در این کتاب معتقد است وجوه سیاسی نص و شریعت وضعیت ویژه‌ای دارند که در قالب هیچ یک از دانش‌ها و نظریه‌های سیاسی دوره میانه به طور کامل لحاظ نشده‌اند. به سخن فیرحی تمدن اسلامی مبتنی بر وحی است که خود تفسیری بر نص و شریعت است و عمدتاً با دو رویکرد شرق شناسانه مبتنی بر تجدد و سنتی بررسی شده است این دو روش مبانی و نتایج متفاوتی دارند اما به رغم تفاوت‌ها، شباهت‌هایی نیز می‌توان یافت. نصوص دینی به رغم معنای صریح مفردات آن، من حیث المجموع، در هیچ کدام از نظریه‌های سیاسی قابل جمع و استناد نبوده‌اند. و بناگزیر بخش‌هایی از آن در حاشیه قرار گرفته و برعکس بخش‌های دیگری نیز به تناسب سیاق و ساختار دانش سیاسی دوره میانه برجسته، تغلیظ و مرکزیت یافته‌اند. علاوه بر آثار فوق فیرحی در کتاب «دین و دولت در اسلام» و «فقه و سیاست» به موضوع سنت و تعارف و مولفه‌های آن بسیار پرداخته شده است. ولی در هیچ کدام از این آثار به بررسی مختصات آزادی‌های در اسلام در عصر جهانی شدن پرداخته نشده است.

چارچوب مفهومی

مفهوم آزادی

مفهوم آزادی از کلیدی ترین آرای فلسفی سیاسی مدرنیته و به نوعی مرکز ثقل اندیشه های این جهان بینی است. در نگرش مدرنیته آنچه در انسان اهمیت ویژه دارد و حتی انسانیت انسان در گرو آن است، قدرت انتخاب و گزینشگری اوست و آزادی از این جهت اهمیت ویژه می یابد که میدانی برای انتخاب انسانها فراهم می آورد. در تمام جنبه های مدرنیته از پلورالیسم ارزشی، رد جبرگرایی تاریخی، رد آرمانشهرگرایی و دفاع از دموکراسی، آزادی محوری و دغدغه دفاع از آن قابل درک و محسوس است. آزادی نیز مانند «فردیت» یکی از نتایج «خود بنیاد انگاری» است خود بنیادی آن گاه که در قلمرو عمل وارد می شود رنگ آزادی به خود می گیرد. شاید بتوان گفت ریشه فلسفه جدید، آزادی و اختیار انسان است آنجا که دکارت هم تأکید داشت: «به تجربه می یابیم که اراده من به هیچ حد و مرزی محدود نمی شود و حتی در حد و قواره خداوند است.» این نوع نگره به مجموعه نگرشها و روشها، سیاست ها و ایدئولوژیهای اطلاق می شود که عمده ترین هدفشان فراهم آوردن آزادی هر چه بیشتر برای فرد است. شالوده، این مکتب، فرد گرایی است، این مکتب مانع خود را تمرکز قدرت می داند. ابعاد آزادی مدرن عبارتند از:

الف؛ گستره آزادی در عرصه علم اقتصاد: به معنای حفظ آزادی اقتصادی و دفاع از حریم مالکیت خصوصی و سرمایه سالاری و ترویج بازار آزاد و رقابتی، بطور کلی، هم عنان سرمایه داری (کاپیتالیسم) است و در عرصه فرهنگ؛ به مفهوم جانبداری از آزادیهای فردی و اجتماعی است .
 ب؛ در عرصه علم سیاست، که بیشترین کاربرد را داشته است طرفدار هر چه بیشتر آزادی فردی و نهاد های مدنی در برابر اقتدار دولتی است .
 ج؛ در عرصه علم اخلاق؛ لیبرال یک آیین یا آموزه اخلاقی تساهل گرا، انعطاف پذیر و اباحی مسلک است و در تقابل با شرع پرستی یا قانون مداری است .
 د؛ در عرصه الهیات؛ عقیده بر این است که حقائق و گوهر دین با هیچ مقطع تاریخی و فرهنگی گره نخورده است و می توان آن را متناسب با فهم مدرن عرضه کرد . .

آزادی و مدرنیته

لیبرالیسم

انسان مداری، عقل گرایی، تجربه گرایی، روشنگری سده ی هیجدهم و نوزدهم در تاریخ اندیشه غرب، قید و بندهای آزادی فرد در مذهب، سیاست و اقتصاد، لیبرالیسم را تلاشی فراگیر و انقلابی نظری در جهت تعیین حوزه خصوصی و فردی و اقتصادی در برابر اقتدار بی چون چرای دولت و

به مثابه ایدئولوژی سیاسی آغازی بود در دفاع از جامعه مدنی در مقابل اقتدار دولت. با تاکید بر همین اصول و ویژگی‌ها، لیبرالیسم در تعریف واژگان به لیبرو (libero) به معنای انسان آزاد و لیبرتاس (libertas) به معنای آزاد نمایان می‌شود. و در قاموس سیاسی لیبرالیسم فلسفه‌ای است مبنی بر اعتقاد به اصل آزادی از جهات گوناگون که در رنساس و اصلاح دینی نهفته است. نگاه‌های متفاوتی به ریشه‌ها و مفاهیم بنیادی لیبرالیسم وجود دارد که هر کدام از این مولفه‌ها نمایانگر بخشی از اوصاف ذاتی لیبرالیسم است. اساساً هر گونه نحله‌ی فکری الزام‌داری مبنایی و اصولی است که در سر فصل بررسی و نگارش این گذاره‌های فکری تاکید بر این دو اصل حائز اهمیت خواهد بود و در توجه به این اصول و مبنایی است که رهیافت آزادی از آموزه لیبرالیسم منتج می‌شود. اعتقاد به برابری همه انسان‌ها، عقلانیت محوری انسان، قراردادی بودن نهاد دولت، محدودیت قدرت حکومت به قانون، نفی استبداد مذهبی، توده‌ای، طبقاتی و ضدیت با تمرکزگرایی، انحصارگرایی و اقتدارگرایی... از مهمترین اصول لیبرالیسم در مفهوم وسیع آن می‌توان عنوان کرد بر طبق این اصول، لیبرالیسم فرد را شالوده ارزشهای اخلاقی می‌شمارد، و همه افراد را دارای ارزش برابر می‌داند، بنابراین فرد باید در انتخاب هدف‌های خویش آزاد باشد. (فولادوند، ۱۳۷۷، ۳۷۵) و حق دولت برای دخالت در زندگی خصوصی و مدنی باید با قیودی نیرومند و مشخصی محدود گردد. (بشیریه، ۱۳۹۰، ۱۱). فردگرایی از اصول هستی‌شناختی لیبرالیسم محسوب شده بنحوی که فرد تنها بالاترین هنجار در روابط اجتماعی و سازمان‌های سیاسی بلکه همیشه مقدم بر جامعه و نمادهای آن محسوب می‌شود و دولت در مقابل جامعه مسولیت دیگری جزء پاسداری از حقوق فردی را ندارد. اصل حرمت‌گذاری به انسان به مثابه غایتی فی‌نفسه غالباً یکی از اصول اساسی فردگرایی لیبرال قلمداد می‌شود. (آریلاستر، ۱۳۸۸، ۴۳).

ب) لیبرالیسم و آزادی

لیبرالیسم والاترین اهمیت را برای آزادی و حریم خصوصی قائل است و آزادی را به مثابه حوزه‌ای از عدم مداخله عنوان می‌کند و دولت و جامعه حق هیچ‌گونه تجاوز به آن را ندارد، به خاطر همین موضوع در بررسی نگاه لیبرالیسم به آزادی با بررسی نظریات جان استوارت میل و آیزایا برلین که سرشناس‌ترین و برجسته‌ترین متفکران لیبرالیسم سیاسی غرب در زمینه آزادی به شمار می‌روند، در صدد بیان هرچه بیشتر ارتباط لیبرالیسم و آزادی خواهیم بود.

ج) جان استوارت میل

جان استوارت میل معروفترین و اثر گذارترین متفکر غرب در زمینه آزادی است و کتاب او یعنی رساله درباره آزادی هنوز بعنوان کتاب مادر برای پژوهشگران مطرح است وی اولین متفکری در غرب است که به طور سیستماتیک به آزادی در غرب پرداخته است. آیزایا برلین، میل را بنیان گذار لیبرالیسم نوین می داند و کتاب درباره آزادی را بیان کلاسیک هواداری از آزادی فردی توصیف می کند. در دنیای انگلیسی زبان هیچ نامی به اندازه میل با لیبرالیسم پیوند نخورده و هیچ اثری لیبرالی مشهورتر از درباره آزادی نیست. (آربلاستر، ۱۳۸۸، ۴۲۹)

میل معتقد است فرد و اجتماع و آزادی فرد به شرط اینکه از تعرض به آزادی دیگران یا برانگیختن آنها به اعمال خلاف پرهیز کند، باید نامحدود باشد. تنها بخشی از رفتار هر فرد که بخاطر آن در برابر جامعه مسئول و متعهد است، رفتاری است که به دیگران مربوط می شود، در بخشی که به خودش مربوط می شود، استقلالش حقا مطلق است. حکم فرد بر جسم و روح خویش رواست. (کاپلستون، ۱۳۸۸، ۵۳). این توجیه مستقیما بر اصل فردگرایی استوار است و حامی این نظر است که زندگی هر فرد به خود تعلق دارد. و همچنین فرد آزاد، مدعی آزادی سیاسی برای خودش می باشد و این ادعا نتیجه طبیعی آزادی فردی است. زیرا پس از قبول اصل کلی که بشر در نحوه تفکر و روش کار خود دارد به شرطی که مخل آزادی دیگران نگردد، آزاد است. (میل، ۱۳۸۵، ۱۴) میل آزادی را تحت سه وجه اصلی و مهم بحث می کند:

منطقه مناسب آزادی بشری در درجه اول شامل قلمرو هوشیار ضمیر اوست و در این منطقه است که وجدان انسان به جامع ترین معنای آن باید آزاد باشد. آزادی افکار و امیال، آزادی مطلق عقاید و احساسات (نسبت به کلیه موضوعات نظری، علمی، عملی، اخلاقی یا الهی) ضروری است. در درجه دوم اصل آزادی مقتضی این است که سلیقه و پیشه هر دو آزاد باشد یعنی ما باید آزاد باشیم که نقشه زندگانی خود را به هر نحوی که متناسب با خصلتمان بود بکشیم و هر طوری که دلمان خواست کار کنیم، فقط به این شرط که مسئول عواقب اعمال خود باشیم. در درجه سوم آزادی فردی از لازمه اش این است که افراد بتوانند آزادانه و بی دغدغه خطر برای انجام هر منظور یا هدفی که منشا زیان و خسارت برای دیگران نیست با هم متحد شوند. (میل، ۱۳۸۵، ۴). میل معتقد بود همه انسان ها باید تربیت شوند و به تبع آن باید حق انتخاب داشته باشند، و این انتخاب باید بلامانع و و فارغ از مداخلات دیگران باشد، به همین دلیل میل وجه امتیاز آدمی بر سایر آفریدگان را آزادی گزینش می دانست و تساهل را موجب توسعه فردیت و رشد اجتماعی و تنوع شیوه های زندگی، و

آن بهترین شیوه خواهد بود زیرا فرد به خواست و اراده عقلانی خویش آن را انتخاب کرده است اصل آزادی میل فقط زمانی وارد عمل می‌شود که سطح معینی از پیشرفت فرهنگی و اقتصادی حاصل شده باشد و این مسئله با ارجاع صریحی به درک و برداشت او از پیشرفت مشخص می‌شود. (هلد، ۱۳۸۴ . ۱۳۷)

آیزایا برلین

گسترده‌ترین نظریه‌ای که در عصر حاضر بیش از سایر نظریات در خصوص آزادی مطرح و مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد، و از پایه‌های تئوریک محققان برای تحلیل آزادی واقع می‌شود، نظریه آیزایا برلین در مورد آزادی، یعنی آزادی مثبت و منفی است. که گاهی از آزادی مثبت به نام آزادی برای و آزادی منفی همچون آزادی از یاد می‌شود. لیبرالیسم غالباً آزادی را به گونه‌ای منفی، و به مثابه شرایطی که در آن شخص مجبور نیست، مقید نیست، در امورش مداخله نمی‌شود، و تحت فشار قرار نمی‌گیرد، تعریف می‌کند. برلین معتقد است، بیش از دو مفهوم از آزادی وجود دارد. ولی من فقط دو مفهوم از آن را بررسی کرده‌ام از این گذشته من فقط درباره آزادی سیاسی نوشته‌ام، نه آزادی به طور کلی. (برلین، ۱۳۷۱ . ۱۷۷). برلین به طور کلی برلین آزادی را دو گونه می‌داند: (۱) آزادی منفی؛ (۲) آزادی مثبت. آزادی منفی در پاسخ این سوال مطرح می‌شود: چیست و کجاست آن قلمروی که در محدوده آن مشخص – یا گروهی از اشخاص – عملاً آزادی دارند یا باید داشته باشند. آزادی منفی در پاسخ به این سوال که تا کجا باید بر من حکومت کنند عرضه شد. (برلین، ۱۳۸۰ . ۲۳۷). به طور کلی آزادی منفی یعنی فقدان موانع، نبود قید و بندهای تحمیلی دیگران. (برلین، ۱۳۸۹ . ۱۴).

آزادی منفی چیزی است که حدود آن را در هر مورد نمی‌توان به آسانی مشخص کرد در ظاهر چنین می‌نماید که آزادی منفی به طور ساده همان مختار بودن انسان در گزینش و انتخاب است که در سر دو راهی صورت می‌گیرد. برلین در این خصوص عنوان می‌کند: من معمولاً به میزانی که شخص یا اشخاص دیگر در فعالیت‌م مداخله نکنند آزاد نامیده می‌شوم. آزادی سیاسی در این مفهوم صرفاً حوزه‌ای است که در آن شخصی می‌تواند بدون اشکال‌تراشی دیگران عمل کند. اگر دیگران مانع از انجام کاری بشوند که در صورت عدم مداخله آنها می‌توانستیم انجام دهم، به همان میزان آزاد نیستیم. (آربلاستر، ۱۳۸۸ . ۸۴). طبق نظریه‌هایی که به استقلال، خودآیینی و خودفرمانی فرد توجه ویژه دارد، آزادی مثبت در پاسخ به این سوال مطرح می‌شود که منشأ کنترل یا نظارت که می‌تواند

کسی را وادار سازد که به فلان طرز خاصی عمل کند یا فلان طور معین باشد چیست و کیست؟ به طور کلی مفهوم آزادی مثبت در برابر این سوال که چه کسی بر من حکومت می کند عرضه شد. (برلین، ۱۳۸۰، ۲۴۹)

بنیان های آزادی در اندیشه اسلام

اسلام فرد را از خود بزرگ بینی و تنگ نظری پاک می کند و از بردگی و بی عدالتی می رها کند. با رشد شخصیت انسان در توحید، آن نیروی محرکه، شخصیت کامل انسان را از خلقت رها می کند. الگوی واحدی که الگوی تمام بشریت است، محمد مصطفی (ص). ایدئولوژی کامل، جهان شمول و جاودانه اسلام که در گذر زمان می تواند تکامل یابد و با حفظ اصول اساسی و جهانی متناسب با طبیعت انسان، پیشرفت دائمی انسان را تضمین کند. انسان حق اصلاح اخلاقی و اجتماعی را دارد اما فقط در چارچوب شریعت الهی. اصلاحات باید در فضایی از امنیت و امنیت ایجاد شود که در آن انسان آزادانه فکر کند، تامل کند و انسانیت خود را بیان کند. انسان باید این آزادی را داشته باشد که آگاهانه به دنبال آرمان خود در محیط عدالت، صلح و مدارا باشد. در غیاب خالق و پاسخگو، مفاهیم غیرمسئولانه و بیش از حد اغراق آمیز آزادی که توسط دموکراسی و نظریه های مدرن آزادی بیان شده است، منجر به فقدان معنویت، فساد و زوال اخلاقی در جامعه می شود. ناگزیر به نژادپرستی، ناسیونالیسم و ذهنیت قبیله ای می انجامد. آزادی واقعی در التزام به سنت محمدرسول الله (ص) و پذیرش مسئولیت در آن روز عظیم پاسخگویی است. تعهد و مسئولیت پذیری بخشی جدایی ناپذیر از یکدیگر را تشکیل می دهند که قابل تفکیک نیستند.

الف) مبانی هستی شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جهان دارای مبدا و معاد است و برای انسان، وحی و رسالت آمده است و انسان در عین طبیعی بودن، دارای ماهیتی فرا طبیعی است. او مسافری است که عواملی را پشت سر گذاشته و عواملی را پیش رو دارد و با مرگ، نابود نمی گردد، بلکه روحش، از عالمی به عالم دیگر منتقل می گردد. با تأکید بر این مفاهیم، آموزه های اصلی و ابتدای تشیع که اصل اعتقاد به توحید و به واسطه ی آن یکتاپرستی و نفی شرک و اعتقاد به خداوند، به عنوان یگانه خالق هستی را تشکیل می دهد. خداوند اولاً و بالذات مالک اصلی جهان است و همانا او مالکیت مطلق بر جهان و عالم خلقت دارد و خلقت با تمام ابعادش مخلوق اوست و تنها اراده ی که بر جهان هستی حاکم است اراده ی الهی است. (طالقانی، ۱۳۴۴، ۱۴۳).

توحید در آموزه‌های شیعی و اسلامی به عنوان یک اصل اساسی محسوب می‌شود و تنها توحید را عقیده‌ای قلبی و درونی به یگانگی و وحدانیت خداوند و نفی شرک دانسته، بلکه در ظاهر و در اجتماع نیز انسان را به استقلال و مبارزه دعوت می‌نماید. با در نظر گرفتن این موضوع، آموزه‌های تشیع معتقد به نظام تکوینی و تشریحی در اندیشه توحیدی است. به نحوی که در بعد تکوین معتقد به تاثیر تمام و کمال خداوند در جهان و نظام هستی، و در بعد تشریحی خداوند است که صاحب و مالک مطلق جهان هستی است. و با اعتقاد به همین مفاهیم بالطبع برخی از مردم ارباب برخی دیگر نخواهند بود.... آموزه‌های شیعه بر این نکته تاکید فراوان دارد که دین بعد تشریحی حاکمیت خداوند است و نیز برای ارج گذاری به انسان و کرامت انسانی است و نه برای به خدمت گرفتن آن. (طالقانی، ۱۳۴۴، ۲۹)

با چنین نوع نگرشی است که امکان وجود هیچ گونه واسطه‌گری و قیم‌مآبی بین خدا و خلق خدا پذیرفته نخواهد بود. چون در این بین خدا، خدای همه می‌باشد و پذیرش ربوبیت و وحدانیت الهی موجب ایجاد تحول در جوامع انسانی شده و در نهایت آزادی و رهایی انسان از هر قید و بندی را به ارمغان خواهد آورد، از این رو توحید چه در تکوین و چه در تشریح، مانعی مهم در به بند کشیدن انسان به وسیله هموعان خود می‌گردد و بدین وسیله در حقیقت به آزادی فطری و ذاتی خود دست می‌یابد. هر چند حاکمیت در بعد تکوین و تشریح متعلق ذات خداوند است. ولی در آموزه‌های شیعه و اسلام اذعان شده است که خداوند مرتبه‌ای از مراتب ولایت خود را چه در بعد تشریح و حتی در تکوین به عده‌ای واگذار نموده است که بر این اساس در متون دینی ادیان توحیدی، نیز خداوند مرتبه‌ای از ولایت و حاکمیت را به پیامبران اعطا نموده است از نظر فلسفه‌ی سیاسی اجتماعی اسلامی، نه تنها نتیجه اعتقاد به خدا، پذیرش حکومت مطلقه‌ی افراد نیست و حاکم در مقابل مردم مسئولیت دارد، بلکه از نظر این فلسفه، تنها اعتقاد به خداست که حاکم را در مقابل اجتماع، مسئول می‌سازد و افراد را ذی حق می‌کند و استیفای حقوق را یک وظیفه لازم شرعی معرفی می‌کند (مطهری، ۱۳۷۴، ۵۵۴). و با در نظر قرار دادن این مفاهیم، اساس طرح ولایت پیامبر و امام معصوم در کنار آزادی نه به مفهوم محدودیت آزادی انسان، بلکه در راستای بهره برداری صحیح از این موهبت الهی قلمداد می‌گردد.

ب) مبانی انسان‌شناسی

با توجه به مبانی هستی‌شناسی آزادی در آموزه‌های اسلامی خصوصاً تشیع، انسان‌شناسی نیز در

تعریف آزادی بسیار حائز اهمیت است و به همین خاطر تعریف آزادی با تعریف انسان ارتباط مستقیم و تنگاتنگی دارد، زیرا آزادی حق و از اوصاف طبع بشر است و از این رو هر نوع تعریفی از انسان در درک و فهم از آزادی نقش بسزایی خواهد داشت، می توان گفت بدون ارائه تعریفی از انسان تعریف آزادی ممکن نخواهد بود، به همین جهت تفسیر آزادی به انسان شناسی بستگی دارد و به طبع آن انسان شناسی نیز به هستی شناسی، بر این اساس برای جستجوی بنیان ها و پایه های اساسی در باره انسان با رویکرد مبانی اسلامی - شیعه، ضرورت دارد تا به گویا ترین سند مسلمانان یعنی کلام وحی توجه داشت. در توجه به مبانی انسان شناسی در اسلام و منبع آن قرآن می بایست به اصولی که اصلی ترین موضوع آن در خصوص خلافت انسان و جانشینی خداوند در زمین است و در آیات بسیار مطرح گردیده، از جمله آیه ی (و اذقال ربک الملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه)؛ (سوره بقره آیه ی ۳۰). (به خاطر آور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد). لذا عنوان خلافت انسان در زمین به جهت دارا بودن انسان از عقل، اراده و آزادی به خاطر رساندن انسان به کمالات شایسته اجتماعی و فردی است و انسان به تنهایی چنین شایستگی را نسبت به سایر آفریده ها را دارد. با توجه به همین اصول و مفاهیم اساسی یاد شده است که نوع نگاه به مسئله ی خلافت انسان بازتاب این امر است که نگاه به انسان و متعلقات او، از جمله آزادی، باید مومنانه و در چارچوب مفاهیم و آموزهای دین باشد. به همین در آموزهای شیعه انسان به راهنما و عقل منفصل نیاز دارد که با دارا بودن عقل درونی و بیرونی و وجود ذات ناخود بسند هرگز نمی تواند با عقل درونی به زندگی سیاسی و اجتماعی خود سامان دهد. مفاهیم شیعه به این امر تأکید دارند که حرکت به سوی تعقل و علم، مرحله ی خطرناک است و بدون رهبری عالی، انسان و اجتماع به سوی سقوط می رود به همین خاطر برای رهایی از این وضعیت، فقها و عرفای شیعه انسان را کاملاً نیازمند به عقل منفصل می دانند تا ذات ناخودبسندهی او را هدایت نماید. در مقایسه و تبیین این مفاهیم است که تضاد انسان شناسی اسلامی - شیعی با انسان شناسی غرب نمایان می گردد. چرا که در غرب، مفهوم انسان خود خودسالار - خودسامان و متکی به عقل فردی است و در حالی که در اندیشه اسلامی - شیعی برای رفع اختلاف به عقل منفصل نیاز است. حال آنکه در اندیشه غرب خود انسان با اتکا به عقل درونی خود و با در نظر گرفتن نفع شخصی و با محاسبه گری برای رفع اختلاف اقدام می کند. با توجه به همین نوع متفاوت نگاه به انسان در آموزه های اسلام و غرب است که هدف نهایی انسان برای رسیدن به کمال

و سعادت واقعی را می‌توان در دو پرسش اساسی خلاصه کرد. الف) ویژگی انسان و آزادی انسان در غرب با سوال آزادی از چه، و ب) ویژگی انسان و آزادی انسان در اسلام - تشیع با سوال آزادی برای چه، آغاز می‌شود. این درحالی است که در غرب آزادی برای آزادی خواسته می‌شود و در اسلام آزادی برای سعادت نهایی بشر که همانا رستگاری در این دنیا و آخرت، در غرب در کنار آزادی چیزی دیگری وجود ندارد و اساسا نباید در کنار آزادی چیز دیگری را قرار داد و به تعبیر دیگر نباید به آزادی شرک ورزید.

در منطق و فلسفه ی اسلامی، فطرت عقل را همان ادراکات بدیهی و طبیعی که به وسیله ی عقل انجام می‌شود گویند. به نحوی که انسان ذاتا دارای یک سلسله ادراکات طبیعی و غیر اکتسابی است که به وسیله فطرت عقل تحقق می‌پذیرد. حالت دوم، فطرت دل که به علم حضوری انسان نسبت به برخی از حقایق تعریف شده است، با توجه به دو گونه تعریف ذکر شده از فطرت، می‌توان تعابیر مختلفی همچون آگاهی، پرستش، عشق، علم، ادراک، دانش ... داشت. (شیرازی، ۱۳۶۲، ۱۶)

بر همین مبنا و اصول است که کسانی که جهان و انسان را در ماده خلاصه می‌کنند، اساس آزادی را تمایلات نفسانی و اراده ی فردی می‌دانند، آنان معتقدند که آزادی انسان، یعنی توان او در انتخاب هر چیز و از جمله بردگی برای انسان‌های دیگر، انسان آزاد است که دین را بپذیرد یا نپذیرد اگر بپذیرد مانع بر او نیست، زیرا هیچ حقیقتی را از دست نداده است. اما در مکتب وحی، این رهایی مطلق، به معنای بردگی است، زیرا چنین آزادی مطلق برای انسان، اسارت او در دست آرزوها و هوس‌ها می‌باشد و او در واقع از هوای درونی اش پیروی می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ۲۹).

چنانچه در آیه شریفه می‌فرماید: افرایت من اتخذ الهه هواه ... آیا دیدی آن کسی را که هوای خود را خدای خویش قرار داد ...)) (سوره الجاثیه، آیه ۲۳).

ج) مبانی معرفت‌شناسی

آموزه‌های شیعه بر این اصل معتقد است که عقل استدلالی و برهانی به تنهایی برای اثبات حقیقت کافی نیست بلکه باید آمیخته با معارف دیگر نیز باشد و اینکه در معرفت‌شناسی آموزه‌های شیعه علاوه بر آشتی و آمیزش معرفت استدلالی با دیگر معارف، مرتبط ساختن آنها با وحی و سنن نبوی و علوی ضروری و لازم می‌باشد. به همین خاطر عقل یکی از مهمترین مبانی معرفت‌شناسی است که هر گونه بحثی از مبانی آزادی در آموزه‌های شیعه بدون توجه به آن کامل نخواهد بود. وجود عقل در درون آدمی از وی یک موجود انتخاب‌گر ساخته است و در نتیجه انسان در پرتو آن صاحب

اختیار و اراده می باشد. آزادی انسان بر اساس عقل پذیرفتنی خواهد بود، بشر مختار و آزاد آفریده شده، یعنی بر او عقل، فکر و اراده داده شده است. (مطهری، ۱۳۷۴، ۳۸۵).

در مفاهیم مبنای شیعه وجود عقل در آدمی، هر چند از وی موجودی انتخابگر و صاحب اختیار و اراده می سازد و در نتیجه آن می تواند آزادانه انتخاب کند ولی این عقل متصل و آمیخته در شریعت است و در صورتی که مستقلاً مطرح شود، در آموزه های شیعه ارزش چندانی نخواهد داشت. آزادی در اندیشه ها و آموزه های تشیع تنها حقی طبیعی محسوب نشده بلکه وضعیتی والا تر به آن عطا شده است، و آن را جنبه ی الهی ضمیر انسان قلمداد کرده اند، و به خاطر وجود همین اصل و برداشت از منظر حقوقی و فقهی، آزادی صفت تکلیف را نیز به همراه می آورد، زیرا در تشیع، آزادی خود حق نیست بلکه تکلیف است و به دلیل وجود اصل کمال جویی در ذات انسان نباید هیچ گونه مانع و سدی در راه آن ایجاد گردد.

در نگرش تکلیف گرایانه فقهی تشیع، از آنجا که دغدغه اصلی فقه، روشن کردن تکلیف مکلفان در قالب های واجب، حرام، مستحب و مکروه بوده است و این پنج قالب اساساً مبتنی بر تعبد است و در نهایت ارائه گزاره های تکلیفی برای انسان ها است. به همین خاطر آزادی در نگاه تکلیف گرایانه، به دو دسته تقسیم می شود، آزادی اجتماعی یا بیرونی، آزادی معنوی یا درونی. در آزادی معنوی، هنگامی که انسان خود را برده و بنده ی انحرافات فکری و نفسانی قرار ندهد به آزادی درونی دست یافته است و هنگامی که دیگر انسان ها مانع و خللی در مسیر هدف وی نباشند آزادی جنبه ی بیرونی پیدا خواهد کرد.

اسلام حاوی «نشانگان و بذره های آزادی» است، یعنی مفاهیم یا اعمالی که آزادی دینی را به طور قابل توجهی بیان می کنند، اما از یک حق کامل و به طور گسترده ای مورد احترام بشر برای آزادی دینی فاصله دارند. اگر این دانه ها پرورش یابند، ممکن است در شکوفایی کامل به آزادی مذهبی تبدیل شوند این نشانگان عبارتند از؛ هفت بذر و نشانه عبارتند از:

۱- آیات قرآن و تفسیر آنها. یکی از آیه های قرآن بیش از هر آیه دیگری اهمیت آزادی را بیان می کند: «در دین هیچ اجباری نیست، هدایت حقیقی از گمراهی جدا شده است، پس هر که خدایان باطل را انکار کند و به خدا ایمان آورد، محکم ترین دست را چنگ زده است. یکی که هرگز نمی شکند.» در دین هیچ اجباری وجود ندارد. این بیانیه به دلیل صراحت و سادگی که با آن اجباری را که آزادی مذهبی ممنوع می کند، منع می کند، قابل توجه است. به ندرت می توان چنین توصیه

مستقیمی به آزادی در متون مرکزی هر سنت مذهبی یافت. آیه - قرآن ۲: ۲۵۶ - در ۱۱۴ سوره یا کتاب قرآن فراموش نشده است، بلکه توسط طرفداران آزادی بارها و بارها از طریق سنت اسلامی تأکید شده است. برای مثال، در قرون اولیه اسلام، مکتب معتزله که بر عقلانیت تأکید می‌کرد، بر اساس این آیه استدلال می‌کرد که ایمان باید «عمل قلبی» و در نتیجه بلامانع باشد. آزادی زیربنای درک این مکتب از جهان به عنوان «محل آزمایش» است که در آن انتخاب‌های مردم پیامدهایی برای آخرت دارند. فارابی، فیلسوف قرن دهم، این بینش معتزله را در قلمرو سیاسی، که به نظر او باید آزادی کامل باشد، به کار برد. دانشمند یوهان فریدمن در کتاب خود با عنوان تساهل و اجبار در اسلام می‌نویسد: امروزه از این آیه دائماً برای اثبات مفهوم تساهل دینی در اسلام استفاده می‌شود.

۲- دومین نطفه آزادی، زندگی حضرت محمد است. مسلمانان زندگی پیامبر (ص) را - آنچه که او گفت، آنچه انجام داد - در احادیث ثبت شده، تقریباً به اندازه قرآن به عنوان منبع ایمان، شریعت و اخلاق مهم می‌دانند. در زندگی او می‌توان اشاره‌هایی به آزادی مذهبی پیدا کرد. زندگی پیامبر پس از اولین وحی بر او در سال ۶۱۰ به طور معمول به دو دوره تقسیم می‌شود: یکی در شهر مکه (۶۱۰-۶۲۲) و دیگری در شهر مدینه (۶۲۲-۶۳۲). در دوران مکه، پیروان او افزایش یافتند، اما در اقلیت باقی ماندند و مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. آزمون واقعی اینکه آیا زندگی پیامبر اسلام به آزادی مذهبی اشاره دارد یا خیر، در رفتار او نهفته است، زمانی که او از قدرت یک حاکم و فاتح سیاسی برخوردار بود. این آزمایش در بخش مدینه از زندگی او رخ می‌دهد. این کتاب شواهدی برای تساهل مذهبی در این بخش از زندگی او پیدا می‌کند، از جمله قانون اساسی مدینه، پیمانی که تساهل را برای اقلیت‌های مذهبی از جمله یهودیان تعیین می‌کند و در عین حال به دوره‌هایی از فتح و اعدام مخالفان اشاره می‌کند.

۳- سومین بذر آزادی، تاریخ تساهل مسلمانان با غیر مسلمانان است. از حکومت محمد یک عمل پدید آمد که می‌توان آن را بذر آزادی در نظر گرفت: ایجاد وضعیت ذمی، ترتیبی دائمی برای غیرمسلمانانی که تحت حاکمیت مسلمانان زندگی می‌کنند و به آنها اجازه می‌دهد تا دین خود را آزادانه عمل کنند و در عین حال خراج به دولت بپردازند. باز هم، نامیدن این عمل بذر آزادی به این معناست که لیوان نیمه پر و نیمه خالی است. معیاری از آزادی وجود دارد، اما از حق کامل انسان برای آزادی مذهبی فاصله دارد. خوشبینان و بدبینان نسبت به آزادی مذهبی در اسلام به ترتیب ادعا می‌کنند که لیوان را نیمه پر می‌دانند و وضعیت ذمی را سنت قابل ستایش تساهل و نیمه خالی می‌دانند

و آن را وضعیتی تحقیرآمیز برای شهروندی درجه دوم می‌دانند که گاهی اوقات می‌تواند اشکال و حشیشانه‌ای به خود بگیرد. هر دو دیدگاه می‌توانند شواهدی پیدا کنند. وضعیت اقلیت به تنهایی آزادی مذهبی نیست. توسعه به سمت برابری شهروندی مورد نیاز است.

۴- نطفه چهارم اسلام لیبرال است. در برخی از بخش‌های تاریخ، برخی از کشورهای مسلمان میزبان لیبرالیسم بوده‌اند. لیبرالیسم در اینجا به معنای رژیم قانون اساسی است که با حاکمیت قانون، شهروندی برابر، مجلس قانونگذاری منتخب، آزادی‌های مدنی، بازارهای آزاد، و بله، آزادی مذهبی مشخص شده است. مناطقی که لیبرالیسم در آن بیشترین جایگاه را به دست آورده است، امپراتوری عثمانی در قرن ۱۹ است. ایران در اوایل قرن بیستم مصر در اواخر قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم، به ویژه دوره ۱۹۲۳-۱۹۵۲. تونس در اواسط قرن ۱۹؛ و مناطق به شدت مسلمان امپراتوری روسیه - که امروزه به عنوان جمهوری‌های آسیای مرکزی شناخته می‌شوند - در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰.

۵- پنجمین نطفه، مدافعان مسلمان معاصر آزادی مذهبی هستند. در حالی که تجارب اولیه در رژیم‌های مسلمان لیبرال تحت تأثیر این یا آن شکلی از غیرلیبرالیسم قرار گرفت، امروزه علما، حقوقدانان، روحانیون و فعالان مسلمانی وجود دارند که از آزادی مذهبی به عنوان یک اصل اسلامی دفاع می‌کنند. آنها بذری آزادی هستند. استدلال آنها تنوع را می‌پذیرد. برخی بر لغو مجازات اعدام برای ارتداد و توهین به مقدسات تمرکز می‌کنند. موضوعاتی که در سال‌های اخیر سرفصل‌های جهانی را فراگرفته است. برخی خواستار لغو مجازات اعدام برای این تخلفات اما حفظ سایر تحریم‌های قانونی هستند. دیگران خواستار آزادی دینی به طور کامل هستند؛ ارتداد و توهین به مقدسات جرم انگاری نمی‌شود، وضعیت ذمی وجود ندارد، بدون تبعیض مین‌گذاری همگام با مفهوم بذری آزادی، آزادی مذهبی به طور جزئی و گوناگون تحقق می‌یابد.

۶- نطفه ششم آزادی در قانون و نهادها در کشورهای دارای اکثریت مسلمان است. همانطور که کتاب به طور کلی استدلال می‌کند، تنها حدود یک چهارم کشورهای با اکثریت مسلمان از آزادی مذهبی به شیوه‌ای قوی محافظت می‌کنند. بسیاری کنوانسیون‌های حقوق بین‌الملل را امضا کرده‌اند که آزادی مذهبی را بیان می‌کنند، اما برخی دیگر کنوانسیون‌های جایگزینی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر اسلامی در سال ۱۹۸۰ ایجاد کرده‌اند که حمایت‌های آن ضعیف است. با این حال، می‌توان گفت که سپرده قانونی آزادی مذهبی وجود دارد که می‌توان آن را گسترش داد.

۷- هفتمین و آخرین نطفه جدایی دین و دولت است. همانطور که مورخ ایرا لاپیدوس استدلال می‌کند، در تاریخ اسلام، به جز چند دوره، از جمله دوره تأسیس، مقامات دینی و زمانی فرق گذاشته شده است. انواع مختلفی از این تمایز وجود دارد و گاهی مراجع دینی و زمانی کاملاً در یکدیگر نفوذ کرده‌اند. تمایز همیشه به معنای آن چیزی نبوده است که توماس جفرسون در نامه‌ای به انجمن باپتیست دانبری در مورد دیوار جدایی بین کلیسا و دولت نوشت. معنی تمایز این است که دو مرجع مجزا وجود داشته باشند و در یکی ادغام نشده باشند. و مانند تاریخ مسیحیت، این پایه‌ای است که می‌توان بر اساس آن جدایی قوی‌تر از آزادی مذهبی ایجاد کرد. این هفت دانه آزادی، ترکیبی از صداقت و امید را در کتاب منعکس می‌کند. جهان اسلام به طور کلی فاقد آزادی مذهبی است، اما دارای پتانسیل بسیار بیشتری است. (دانلید فیلیوت، [/https://religiousfreedominstitute.org](https://religiousfreedominstitute.org))

انواع آزادی

در الگوی سه‌گانه اندیشه سیاسی اسلام به سه نوع یا سه سطح آزادی می‌توان دست یافت.

۱- آزادی فکری-کلامی

- این نوع از آزادی از چگونگی رابطه انسان و خداوند تولید می‌شود و موجودیت می‌یابد. - این نوع از آزادی در ادبیات دینی با مفهوم و دوگانه "جبر یا اختیار" پیوند خورده است. لازمه آزادی وجود اختیار و اراده آزاد است. در عین حال این وضعیت به آزادی مطلق انسان نمی‌انجامد. - انسان از نظر تکوینی آزادی عمل دارد و برخلاف سایر موجودات می‌تواند به راه‌های گوناگونی حرکت کند. با این همه با توجه پذیرش مفروضات هستی‌شناسانه و اسلامی انسان مومن، آزادی تکوینی انسان با تشریع و فقه محدود می‌شود و از این حیث "آزادی مسئولانه" مفهوم‌سازی می‌شود. انسان آزاد است اما باید پاسخگوی انتخاب‌های خود در قبال خداوند باشد. - این نوع از آزادی به طور "غیر مستقیم" بر سیاست اثرگذاری دارد و نه به طور "مستقیم". به طور مثال اگر فردی جبرگرا شود این اعتقاد به جبرگرایی به طور واسطه‌ای رفتار سیاسی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. - اصل نفی ولایت انسان بر انسان دیگر مگر به اذن الهی، نیز به تولید آزادی کلامی می‌کند. - با توجه به سنت آزمایش الهی، ضرورت آزادی عمل انسان تبیین می‌شود. آزمایش الهی دارای مفروضی به نام آزادی است. - مفاهیم خلافت الهی انسان بر زمین نیز خبر از آزادی عمل انسان و

استعداد دوگانه وی برای تحقق یا عدم تحقق عینی آن می‌دهد. نظارت مومنان بر رفتار یکدیگر و امر به معروف و نهی از منکر نیز نشان از آزادی عمل انسان‌ها دارد و اینکه این نظارت می‌تواند بر رفتارها اثرگذاری داشته باشد.

- آزادی در اندیشه سیاسی اسلام، ارزش مطلق نیست. آزادی بر خلاف مفاهیمی چون عدالت که ارزش مطلق است، یک ارزش نسبی است؛ یعنی آزادی فی‌نفسه هدف نیست، بلکه وسیله است. "آزادی" در ارتباط با مفهوم دیگر نظیر "رشد و کمال" معنا پیدا می‌کند و آزادی برای رشد و کمال انسان، جامعه، دولت و نظام بین‌الملل است. بنابراین آزادی که تأثیری منفی بر رشد و کمال داشته باشد، پذیرفته نیست.

۲- آزادی اخلاقی - گرایش یا معنوی

- نوع ویژه آزادی در اندیشه سیاسی اسلام است. این نوع آزادی، آزادی از تعلقات نفسانی، آزادی از امیال و تمنیات نفسانی و آزادی انسان از اسارت و قیود نفسانی خودش است. استاد مطهری آن را با عنوان "آزادی معنوی" مفهوم‌سازی کرده است.

- این نوع آزادی به طور غیر مستقیم بر آزادی سیاسی و رفتار سیاسی تأثیرگذاری دارد. بنابراین بسته به آنکه آزادی معنوی تحقق بیابد یا نیابد و در صورت تحقق فعال یا منفعل باشد، آزادی سیاسی و رفتار سیاسی متحول خواهد شد. در واقع ذخیره مثبت یا ذخیره منفی ناشی از آزادی معنوی، آزادی در سیاست را به دو مسیر متفاوت هدایت می‌کند.

۳. آزادی فقهی - کنشی

- نوع سوم آزادی، آزادی رفتاری است که متعلق آن اعضاء و جوارح انسان است.
- در حالی که نوع اول با فکر رابطه دارد و نوع دوم به عواطف و گرایش‌های انسان مرتبط است.
- در حالی که آزادی‌های نوع اول و دوم به طور غیر مستقیم تولید آزادی سیاسی می‌کردند این نوع از آزادی، به طور مستقیم به سیاست و رفتار سیاسی و آزادی سیاسی مربوط است؛ یعنی به طور مستقیم آزادی سیاسی را تولید یا آن را محدود می‌کند.

- در حالیکه نوع اول آزادی در ادبیات اسلامی با واژه "جبر و اختیار" و نوع دوم آزادی با واژه "نفس و پرستش نفس و شهوت" تداعی می‌شود. نوع سوم آزادی با واژه "حر و عبد" همداستان و هم سخن می‌شود.

- در حالیکه مانع آزادی نوع اول، برداشت‌های نادرست اعتقادی نظیر اعتقاد به جبر الهی است در

- آزادی نوع دوم، هوای نفس و تمایلات درونی، مانع آزادی است. در نوع سوم آزادی، موانع و محدودکننده‌های آزادی متعدد و عینی و بیرونی می‌شود که عبارتند از:
- محدودکننده اول روابط فرد با دیگران و مزاحمت دیگر افراد است که آزادی وی را محدود می‌کنند. این نوع از محدودکننده بین اندیشه سیاسی غرب و اسلام مشترک است.
 - محدودکننده دوم، دولت است. دولت می‌تواند به نوبه خود به حق - با توجه به کارکرد تربیتی خود و یا به ناحق به اقتضای طبع دیکتاتور گونه خود آزادی را محدود کند.
 - محدودکننده سوم آزادی، تکالیف شرعی است.
- هر چند انسان دارای آزادی تکوینی است؛ اما انسان مومن از حیث آزادی تشریعی باید در چارچوب تکالیف الهی و شرعی عمل کند. این محدودکننده خود حاوی صورت‌های ذیل است:
- محدودیت‌کننده‌های اولیه (ذاتی) فقهی نظیر حرمت ربا، شرب خمر و اسراف که اینگونه محدودکننده‌ها، ثابت و غیر قابل تغییرند
 - محدودکننده‌های ثانویه که هنگام تعارض و تزام احکام در یک متعلق خارجی بروز می‌کنند. مانند قاعده "لاضرر". این بخش از محدودیت‌ها، ثابت و همیشگی نیستند. محدودکننده‌های شرعی در صورتی که متعلق آزادی به زیان فرد باشد. بنابراین در اسلام حتی فرد در ارتباط با خودش هم آزادی عمل ندارد که با خود هر کاری کند و به خود زیان برساند. (برزگر. others-article.com. ۲۵ اسفند ۱۳۹۱).
- آزادی تفکر، تحقیق و استدلال برای حکومت داری بهتر، برای جامعه ای بهتر و نقد وضعیت موجود برای دموکراسی و برای حکومت داری خوب ضروری است. بدون آزادی، هیچ گفتمان معناداری درباره هیچ چیز، از جمله قوانین و ارزش‌های جامعه، وجود ندارد. اما اصرار ارتدکس دینی اسلامی برای جلوگیری از تفکر مستقل در مسائل شرعی، سنت‌ها و ارزش‌های نابهنگام را تداوم می‌بخشد و مانع از پیشرفت می‌شود. فقهای مسلمان اولیه اجتهاد را توسعه داده اند، ابزاری فقهی، که مسلمانان را قادر می‌سازد تا در مورد شریعت (قانون الهی) بر اساس منابع اسلامی تأمل کنند، تفسیر و بازتفسیر کنند. از طریق اعمال گسترده اجتهاد بود که شریعت اسلامی در دوران طلایی اسلام تکامل و توسعه

یافت.

نتیجه گیری

آزادی را می توان به مثابه فقدان تجاوزات درونی و بیرونی در برابر ابراز وجود و محدودیت هایی برای ابراز وجود دانست. اسلام در یک تفسیر دموکراتیک از انواع مختلف آزادی اعم از آزادی داخلی و بیرونی، آزادی انتخاب، رهایی از استبداد، نقد گذشته، آزادی در فکر، تفسیر های فقهی نوین، مشارکت در قدرت و نقد قدرت و... برخوردار است. بنابراین در گام مهم نوع نگاه و تفسیر از اسلام بهخصوص اسلام درجه یک یا همان قرآن کریم است. بنابراین در مختصات متفکران متاخر ایران می توان گفت که آزادی جزو اصول بنیادین شریعت اسلامی است. همچنین آزادیها جزو اصول تکوینی است و شهروندان در پذیرش دین و اعتقاد آزاد هستند. از سوی دیگر در این گفتمان با توجه به اینکه نگرش انسانی و اومانیستی به گزاره های دینی وجود دارد موضوعاتی از قبیل اومانیسم اسلامی، سکولاریسم اسلامی، جامعه اخلاقی، اجرای احکام اسلامی به رای اکثریت مردم، دین مدنی، معنویت گرایی و پلورالیسم دینی و اخلاقی مطرح میشود. همچنین این نکته نیز حائز اهمیت است که تفسیرهای مبتنی بر شکاف های جنسیتی به طور کلی مورد انتقاد قرار گرفتهاند و نگرشهای مبتنی بر برابری جنسیتی، حقوق بشر و حقوق شهروندی برابر همه اقشار جامعه به خصوص حقوق زن و مرد ارایه شدند و قرائتهای گذشته مبنی بر نابرابری به موضوعاتی از قبیل عقل عربی، قدرت مسلط در جامعه، فهم تاریخی از دین و گفتمان مسلط در جوامعی مثل عربستان نسبت داده شده اند. البته باید گفت که در گفتمان نوین نیز همانند گفتمانهای گذشته عدالت محور و عرش برین همه ارزشهای الهی و اخلاقی است و آزادی عرش برین ارزشها شناخته می شود. در واقع آزادی از ملزومات عدالت می باشد.

منابع و مأخذ:

- حسینی زاده، محمدعلی، (۱۳۸۹). اسلام سیاسی در ایران، قم: دانشگاه مفید
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۹) آسیب شناسی دین پژوهی معاصر، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- خمینی، روح الله، (۱۳۵۸). صحیفه نور، تهران: بی جا،-
- سیسمیک، تیموتی، (۱۳۷۹). اسلام و دموکراسی، ترجمه شعبانعلی بهرامپور و حسن محدثی، تهران، نی،
- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۰). دین، جامعه و عرفی شدن: جستارهایی در جامعه‌شناسی دین، تهران، نشر مرکز
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۷۲). درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران: کویر
- طباطبائی، سیدجواد (۱۳۸۲) تاریخ اندیشه سیاسی جدید در اروپا، جدال قدیم و جدید، تهران، نگاه معاصر
- فیرحی، داود (۱۳۹۱). فقه و سیاست در ایران معاصر، تهران: نشر نی
- قادری، حاتم (۱۳۸۹). اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سمت
- مجتهد شبستری، محمد، الف، نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران: طرح نو، ۱۳۸۱.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۱). ج، نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران: طرح نو
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). پیرامون انقلاب اسلامی، چاپ دوم، تهران: انتشارات صدرا
- مقالات
- روشن، امیر و شفیعی سیف آبادی، محسن، (۱۳۸۹ و ۱۳۹۰). «تفسیر دین و تأثیر آن بر مفهوم آزادی در اندیشه سیاسی محمد و محمد تقی مصباح یزدی»، دو فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش سیاست نظری، زمستان و بهار
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۶) ظرفیت سنجی دین نسبت به مفاهیم سیاسی مدرن، مجله علوم سیاسی. شماره ۳۸، تابستان
- حقیقت، صادق، (بهار ۱۳۷۶). ارتباط فلسفه سیاسی و فقه سیاسی، مجله حکومت اسلامی، شماره ۳، بهار
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۱). چرا آزادی خواهان قابل احترام هستند؟ بازتاب اندیشه، شماره ۲۶.